

# سرزمین مردم آفریقای شرقی

Lugard لرد لوگارد

۳

دوره استعمار مناطق حاره آفریقا از زمان هیئت‌های اکتشافی که راه بداخله آن‌قاره را باز کردند آغاز گردید. بلافاصله بعد از هیئت‌های اکتشافی میسیون‌های مذهبی و بازرگانان آمدند. دسته اول بقصد اینکه مردم کافر آفریقا را بدین مسیح دعوت کنند و دسته دوم برای اینکه ارتباط تجارتي برقرار سازند. مرحله سوم دوران افسران و سربازان و مأمورین کشوری بود و وظیفه آنها عبارت بود از حفظ نظم و آرامش و برقراری مشکلات اداری برای نواحی متصرفی. انجام این مأموریت‌ها مردان شجاع و لایق لازم داشت و در هر مرحله و برای هرکار افراد کاردان و لایق پیدا شدند بطوریکه تاریخ دوره استعماری آفریقا را می‌توان در شرح حال چند نفر از مردان برجسته آن دوره بخوبی مشاهده نمود در قسمت اکتشافات باید از دکتر لیوینگستون و سرهبری استانیلی نام برد. دکتر لیوینگستون علاوه بر کارهای اکتشافی در قسمت تبلیغ مذهب و اشاعه دین مسیح نیز مقام بلندی دارد در قسمت تجارت و عمران و آبادی سرویلیام ماکینون Sir William Mackinnon در ناحیه آفریقای شرقی سرجرج گلدی Sir Guorg Joldie در آفریقای غربی موفقیت‌های شایان بدست آوردند و در ضمن کسب منفعت به عمران و آبادی نواحی تحت نظر خود اقدام کردند و هدف خود را مانند لیوینگستون عبارت از آن می‌دانستند که مردم سیاهپوست آفریقا را به جامعه ملل مختلف دنیا داخل کنند. در قسمت امور نظامی و موفقیت‌های اداری لرد لوگارد سرآمد مأمورین انگلیسی در آفریقا بشمار می‌آید و اطلاع بر شرح حال و اقدامات او بدرک تاریخ دوره استعماری آفریقا کمک شایان می‌نماید.

## دوران اولیه خدمت

فردریک ویلنتری لوگارد زندگی خود را با سربازی آغاز کرد و در سال ۱۸۷۹ در بیست و یک سالگی در هندوستان بود و در جنگ انگلیس با افغانستان شرکت نمود. شش سال بعد در جنگ‌های سودان و سال بعد در جنگ بروم شرکت کرد در برمه بعلت بدی آب و هوا و سختی عملیات نظامی سلامت خود را از دست داد و مجبور شد موقتاً تقاضای مرخصی کند. لوگارد تصمیم گرفت مرخصی خود را در آفریقا بگذراند و شاید بتواند در-

مبارزه با برده فروشی خدمتی انجام دهد. در ۱۸۸۸ در سن سی سالگی با پنجاه لیره در جیب و یک قبضه تفنگ کشتی گرفته بسوی آفریقا حرکت کرد. در بدو امر داوطلب خدمت در ارتش ایتالیائی‌ها که با حبشه در جنگ بودند گردید ولی آنها او را نپذیرفتند بهمین جهت سفر دریایی خود را بسوی زنگبار ادامه داد. در اینموقع پول او رو به اتمام بود و ناچار شد که در صحنه کشتی کنار بارها بخوابد. سرهنگ اوان اسمیت کنسول جدید انگلیس در زنگبار با همان کشتی مسافرت می‌کرد و او به لوگارد قول داد در صورت امکان کاری برای او در انجمن آفریقای شرقی که در شرف تأسیس بود پیدا کند و سال بعد بقول خود وفا کرد و ضمناً تا پیدا شدن این کار که در نواحی شمال دریاچه نیاسا Nyasa کمپانی انگلیسی دریاچه‌های آفریقا در مبارزه با تجار برده دچار اشکال شده و به کمک احتیاج دارد. بدین‌جهت جهت لوگارد با کشتی به موزابلیک رفت. و داوطلب خدمت در کمپانی دریاچه‌های آفریقا گردید و آنها او را باکمال میل قبول کردند.

شخصیت و اخلاق لوگارد

قبل از آنکه بشرح‌حال لوگارد اداسه بدهیم لازم است چند کلمه در باره خصائص اخلاقی او گفته شود. کمپانی انگلیسی دریاچه‌ها هرکس دیگر را قبول می‌کرد و از نظر آنها این سروان جوان نسبتاً کوتاه باینی تیز و سبیل دراز برای منظور آنها مفید بود زیرا اهل جنگ بود و آنها هیچگونه اطلاعی از شخصیت و ارزش حقیقی او نداشتند در واقع این سروان یک‌فرد عادی نبود بلکه در او خاصیت رهبری و شجاعت و شهامت عجیب وجود داشت و از مرگ باک نداشت گویی اطمینان داشت که عمر او دراز خواهد بود. کسانیکه زیر دست او خدمت می‌کردند با اعتماد کامل از او پیروی می‌کردند و او امر او را اطاعت می‌نمودند. در طی جنگ‌ها و خدمات خود در شرق و غرب آفریقا هم اروپایی‌ها و هم آفریقایی‌ها باو احترام می‌گذاشتند و باو اعتماد می‌کردند. از شجاعت فردی او داستان‌های عجیب نقل می‌کنند که در اینجا باعث طول کلام خواهد شد.

علاوه بر شجاعت و دلیری مردی بود مهربان و وظیفه شناس و عقیده داشت که وظیفه سفید پوستان است که به آفریقایی‌ها کمک کنند. با برده‌فروشی بشدت مخالف بود. جدا با آن مبارزه می‌کرد و از اطفال غلامان آزاد شده شخصاً نگهداری و توجه می‌نمود. در ضمن مردی بود که به انضباط اهمیت زیاد می‌داد و اگر لازم شد خطاکاران را به شدت تنبیه می‌نمود. این خصائل بود که موجب ابراز وفاداری و محبت افرادی که برای او کار می‌کردند می‌گردید. وزارت مستعمرات انگلیس خصائل دیگر او را مورد توجه قرار می‌داد و چون می‌دانست که لیاقت و شایستگی اداره مستعمرات و حفظ نظم و آرامش را دارد از او در این قسمت استفاده کرد.

نیاسلند و شرکت دریاچه های آفریقا

در سال ۱۸۸۸ شرکت دریاچه های آفریقا که لوگارد را استخدام کرد از این خصوصیات اخلاقی او اطلاعی نداشت. میسیون های مذهبی در نیاسلند با مخالفت قبائل مسلمان و برده فروشان مواجه بودند و زندگی را بر آنها بقدری تلخ کردند که در سال ۱۸۶۳ مبلغین مسیحی مجبور شدند نیاسلند را ترک کرده به زنگبار مراجعت کنند ولی ده سال بعد برگشته و در ساحل غربی دریاچه نیاسا مرکزی دائر کردند. در سال ۱۸۷۶ هیئتی از کلیسای اسکاتلند در بلانتایر Blantyre مرکزی برقرار کرد.

برای حفظ موقعیت خود احتیاج به توسعه تجارت و وسائل حمل و نقل داشتند و برای برقراری این وسائل شرکتی بوسیله برادران مویر Moir بنام شرکت دریاچه های آفریقا در سال ۱۸۷۸ تأسیس گردید. این شرکت موفق شد یک کشتی بخاری از راه زمین به دریاچه نانگانیکا حمل کند و تصمیم گرفت بین آن دریاچه و دریاچه نیاسا جاده بسازد. ساختن این جاده و توسعه عملیات میسیون های مذهبی بسمت شمال مزاحم برده فروشان بود زیرا این جاده راه تجارت آنها را از کنگو بسمت مشرق قطع می کرد. بین آنها و شرکت دریاچه ها جنگ آغاز شد و مرکز عملیات یکی از پست های کمپانی در کرونگا Karonka در شمال غربی دریاچه بود.

وقتی لوگارد به خدمت کمپانی دریاچه ها درآمد جنگ شروع شده بود و لوگارد در رأس عده ای از بلانتار حرکت کرد و با کشتی خود را به کرونگا رسانید (۱۸۸۸). این محل محوطه بود که در داخل آن کلبه های کثیف بومیان و در کنار آنها خانه های سفید پوستان قرار داشت اولین اقدام لوگارد این بود که این محوطه را مرتب و تمیز کرد بزودی مشغول تهیه نیروئی برای حمله به دشمن گردید که در محلی بنام لوپالوپا Lopa-Lopa استقرار داشتند. و آنها مستحکم کرده بودند. در حمله باین محل لوگارد تیر خورد و بازوی چپ وچ و او خورد شد و بازوی راست او شکست و یک تیر از سینه او گذشت. با اینکه چندین هفته قادر به حرکت نبود عملیات برضد برده فروشان را رهبری می کرد تا اینکه مرکز عملیات دشمن بدست آنها نیفتد ولی پادگان کرونگا آنقدر قوی شد که بتواند از حرکت کاروان های برده فروش جلوگیری کند. در این موقع مرخصی لوگارد سرآمده مجبور شد به انگلیس مراجعت کند.

لوگارد و شرکت انگلیسی آفریقای شرقی

جنگ کرونگا موجب شهرت لوگارد گردید و از همه طرف خواستار خدمت او بوده و

پیشنهاد کار بوی می‌کردند. رودز Rhoder که کمپانی دریاچه‌ها را منضم به کمپانی انگلیسی خوب آفریقا کرده بود پست فرماندهی یک نیروی ثابت برای از بین بردن برده‌فروشی در نیاسلند را به لوگارد پیشنهاد کرد ولی این کار صورت نگرفت زیرا در همان اوان آن نواحی تحت حمایت دولت انگلیس درآمد. یک پیشنهاد دیگر از طرف سرویلیام ماکینون برای خدمت در کمپانی آفریقای شرقی رسید و لوگارد این پیشنهاد را پذیرفت و پس از ۵ ماه توقف در انگلستان در اواخر ۱۸۸۹ به مومباسا مراجعت کرد. در مدت توقف خود در انگلیس با نوشتن مقالات و سخنرانی‌ها سعی کرد کمک و توجه مردم را نسبت به مبارزه با برده‌فروشی جلب کند.

وقتی لوگارد به مومباسا رسید جاکسون انگلیسی و کارل پیترز آلمانی بسوی اوگاندا حرکت کرده بودند و برای کمپانی مسلم شده بود که لازم است هرچه زودتر آن نواحی را به تصرف خود در آورد. مدیران کمپانی لوگارد را مأ‌مور این کار کردند. به لوگارد اجازه داده شد که راه جدیدی در امتداد رودخانه سباکی بسمت اوگاندا باز کند. منظور لوگارد از این اقدام این بود که یک سلسله مراکز مستحکم در فاصله پنجاه میل نسبت به هم برقرار کند و مأ‌مورین و سپاهانی دائماً در آنجا نگاهدارد تا اینکه کاروان‌های کمپانی بتوانند به آسانی در داخله آن ناحیه رفت و آمد کنند. در آنزمان یعنی در سال ۱۸۸۹ فقط یک مرکز در ماچاکس Machakes در فاصله ۳۵۰ میلی مومباسا وجود داشت. لوگارد در ماه‌های اولیه سال ۱۸۹۰ پنج مرکز دیگر تأسیس کرد. وقتی به مومباسا برگشت از طرف کمپانی باو دستور دادند که هیئتی برای رفتن به اوگاندا آماده کند زیرا لازم بنظر می‌رسید اوگاندا هرچه زودتر بطور مؤثر به تصرف کمپانی در آید. سرفرانسیس دووینتون مدیر جدید کمپانی به لوگارد دستور داد با سپاهیان خود حرکت کرده و در انگونگوباگاس در سرزمین قبیله ماسای پستی‌تاء‌سیس‌وآ‌نجاماند Ngongo Bugas تا سرفرانسیس باو برسد. چون آن محل مناسب برقراری پست نبود لوگارد داگورتی را که در نزدیکی نایروبی فعلی است انتخاب کرد این محل در مرز سرزمین کیکویو قرار داشت لوگارد با افراد قبیله کیکویو دوست شد و آنها را از بهترین قبائل آفریقای شرقی می‌دانست. پس از چندی خبر رسید که سرفرانسیس نخواهد آمد و دستور یافت که هرچه زودتر بطرف اوگاندا حرکت کند. لوگارد در اول نوامبر حرکت کرد و ۱۸ دسامبر به پایتخت بوگاندا رسید.

(۱) کیکویو Kikuyu از قبائل عمده کشور کنیا است. آنها بودند که جنگ معروف به ماتوماتورا براه انداختند که منجر به استقلال کنیا گشت. رئیس‌جمهور فعلی کنیا تا و اغلب بزرگان کشور از قبیله کیکویو هستند.

منگوMengo پایتخت و کاخ پادشاه یوگاندا بر فراز یکی از چهار تپه ساخته شده بود کلیسای کاتولیکها و میسیون آنها روی تپه روباکا در سمت شمال غربی منگو بود و میسیون پروتستانها روی یک تپه دیگر در سمت شمال قرار داشت. تپه سمت شرق را که کمپالا نامیده میشد لوگارد برای اردوی خود انتخاب کرد و آنجا مرکز عملیات کمپانی قرار گرفت

### یوگاندا و مشکلات آن

وقتی لوگارد به یوگاندا رسید وضع یوگاندا خوب نبود و جنگ بین مسلمانان و مسیحیان قسمت عمده از آن ناحیه را ویران کرده بود. غذا بقدر کافی یافت نمیشد و گاو و گوسفند و حیوانات اهلی در اثر آفت از بین رفته بودند و با امراض دیگر جمعیت را تظیل داده بود. در عین حال رقابت و اختلاف بین کاتولیکها و پروتستانها رو بشدت در آن موقع یعنی ۱۸۹۰ این دو دسته را بنام مذهبی خود نمی خواندند بلکه فرانسوا وانگلو می نامیدند و هر دسته تنها به اروپاییان بلکه به شتر به رؤسای قبائل طرفدار آنها متکی بودند. بعضی از این رؤسا مسیحی بودند ولی اکثریت فقط به منظور منافع شخصی وارد دسته بندی شده بودند. مرگ باکی در ۱۸۹۰ و لووردل در همان سال فرقی نکرد زیرا اختلاف دو دسته تنها بر اساس مذهب نبود و اختلافات عمده بر سر مقامات مملکتی و درباری بود. تشکیلات سیاسی اوگاندا شامل یک سلسله پستها و مقامات رسمی بود که هر کدام با املاک متعدد و نفوذ سیاسی توأم بود. این مقامات بعد از جنگ بطور تساوی بین دو دسته تقسیم میشد تا علا قدرت سیاسی آنها مساوی باشد و برای آنکه این تساوی برقرار بماند قرار بود که اگر یکی از رؤسا از یک دسته بدسته دیگر به پیوند از پست رسمی خود استعفا دهد ولی در نتیجه حمایت پادشاه دسته فرانسوی زیادتر شده و نفوذ بیشتری پیدا کرده بودند و خیال داشتند مقررات مربوط به استعفا را لغو کنند در حالی که دسته انگلیسها اصرار به نگاهداری و اجرای آن داشتند و اختلاف نظر آنقدر شدت داشت که اگر برای خاطر خطر از جانب مسلمانان نبود که جنگ بین آنها در گرفته بود ورود لوگارد از وخامت اوضاع نکاست بلکه موجب وحشت فرانسوها و امید انگلیسها گردید. موانگا نیز که هنوز از قتل اسقف هنینگتون که اردوی خود را بر فراز یکی از تپهها برقرار کرده بود وحشت داشت.

در حقیقت احساسات موافق و مخالف طرفین ضرورت نداشت زیرا لوگارد دستور داشت که با همه دستجات باکمال بی طرفی رفتار کند و فقط در صورت امتناع گروههای مختلف به همکاری دسته موافق انگلیسها را مورد حمایت قرار دهد. انجام این دستورها آسان نبود.

(ادامه دارد)